



**کشف ۱۱۰ کیلو گوشت مرغ غیر مجاز در اسفراین**

۱۱۰ کیلوگرم فرآورده تاریخ مصرف گذشته از یک واحد فروش گوشت مرغ در اسفراین کشف و ضبط شد. به گفته رئیس شبکه دامپزشکی اسفراین، در پی بازدیدهای روزانه اداره نظارت بر بهداشت عمومی و مواد غذایی

## عروس نگون بخت

حالا دیگر از آن عروس زیبایی که راهی خانه بخت بود و باید رخت سیید عروسی را بر تن و پخش بزرگی از آرزوهای خود و پدر و مادرش را برآورده می کرد فقط جسم معلولی مانده و آن همه ذهن سرشار از استعداد و توانمندی خاموش شده است.

آن روزی که تصمیم گرفت قبل از مراسم ازدواجش، بینی خود را به تیغ جراحی بسپارد، خودش و حتی هیچ یک از اطرافیانش فکر نمی کردند جسم جانش بی حرکت و زندگی پر شور و حالش به زندگی نیابتی تبدیل شود.

اگر چه صورتش هیچ عیب و ایرادی نداشت ولی تب انجام عمل زیبایی، او را هم مانند خیلی از جوانان امروزی گرفته بود و بیشتر از این که به فکر خرید ملزومات جشن عروسی و جهاز خود می شد در رویای عمل کردن بینی اش بود که نقصی نداشت.

اما او می خواست شب عروسی اش با چهره ای متفاوت ظاهر شود و از دوستانش یک سر و گردن بالاتر باشد.

با این که خانواده اش به ویژه نامزدش با این کار مخالف بودند اما او آن ها را در عمل انجام شده قرار داد و با گرفتن وقت عمل جراحی، می خواست به آرزویش جامه عمل بپوشاند. هر روز در برابر آینه می ایستاد و با نگاه کردن به خود، چهره جدیدش را تصور می کرد و لبخند کمرنگی بر گوشه لبانش نقش می بست.

روزی که راهی بیمارستان می شد گویی روی ابرها پرواز می کرد و آنقدر برای رفتن عجله داشت که فراموش کرد از مادرش خداحافظی کند. بعد از عمل ساعت ها عروس جوان بیهوش بود اما چنان به خواب عمیقی فرو رفته بود که کم کم کادر درمانی بیمارستان و خانواده اش به واهمه افتادند.

دیگر کار از کار گذشته بود و بیهوشی نامناسب و عمل اکسیژن رسانی ناصحیح به مغز باعث شد عروس نگون بخت مانند جسمی بی جان روی تخت بیمارستان بیفتد و تلاش های شبانه روزی پزشکان برای بازگرداندن او به وضعیت طبیعی بی فایده بود.

نامزد عروس جوان هم هر چه به این در و آن در می زد تا راه و چاره ای برای درمان همسرش پیدا کند به هیچ نتیجه ای نرسید و سرانجام پس از یک سال تحمل کردن، برخلاف خواسته خود، به تقاضای خانواده همسرش تن و او را طلاق داد. هنوز لباس عروس در کمد آویزان است و بیهودی دختر جوان را انتظار می کشد اما او مانند نوزاد چند روزه ای است که باید او را تر و خشک کنند و دیگر هیچ.

# بیداری مرد شرور از خواب غفلت

زندگی من روزی در مسیر عدالت و خدانشناسی قرار گرفت که با مرد با ایمانی در زندان آشنا شدم.

همیشه پول و قدرت را برتر از همه چیز می دانستم و حلال و حرام و حق الناس را چیزی بی ارزشی می دانستم و اعتقاد داشتم این هاشمی خرافات هستند و اصلا به خدایی که بالای سرمان است و نظاره گر اعمال ماست توجهی نداشتم و غرق در گناه و هوس های زودگذر بودم. مردی که به قول خودش به راه راست هدایت شده است از ماجرای تلخ و شیرینی که در دفتر زندگی اش حک شده است، می گوید: پدرم از باب منطقه بود و املاک و زمین های کشاورزی زیادی داشت و من هم پسر بزرگ بودم و در ناز و نعمت بزرگ شدم. پدرم بیشتر اموال خودش را از راه زور به دست آورده و یا به قیمت ناچیزی از مردم بیچاره و ضعیف خریده بود. اصلا گوشش به حلال و حرام بدهکار نبود و هر چه را اراده می کرد به دست می آورد . به خاطر وضع مالی پدرم افراد تن پرور و فرصت طلب زیادی گرد او جمع شده بودند و فرامین او را بدون کم و کاستی انجام می دادند. من هم از همان دوران کودکی خودخواه و مغرور بودم و هر چیزی را که می خواستم به زور هم که شده از طرف مقابل می گرفتم و کسی جرات اعتراض نداشت. کم کم بزرگتر شدم و زمام کار های پدرم را به دست گرفتم و خودم به همه کار ها رسیدگی می کردم . به خاطر زمین های زیادی که داشتم، کارگرهای زیادی برای ما کار می کردند و تقریبا تمام آن منطقه در اختیار ما بود. مدتی بعد پدرم فوت کرد و تمام ارث و میراث او به من رسید البته سهم دو خواهرم را نیز بالا کشیدیم و با سند سازی آن ها را از ارث محروم کردم.

جوان بودم و سرشار از:

غرور و قدرت و با ثروتی

که به من رسیده بود تبدیل

به یک آدم مهم در منطقه

شده بودم. شب ها مراسم

خوشگذرانی برگزار می

کردم و از انجام این کارها

هیچ ابایی نداشتم و کسی

هم جرات اعتراض نداشت.

مجرد بودم و آدم های اطرافم

همگی معناد، ذرد و شرور آن

منطقه بودند، از هر کسی که کینه



این شبکه از واحدهای عرضه فرآورده های خام دامی این شهرستان، این مقدار محموله شامل مرغ تاریخ مصرف گذشته کشف و بعد از نمونه برداری از محموله تا انجام آزمایشات

و دود کرده ام و از آن همه ارث و میراث غیر از آه و نفرین چیزی برلیم باقی نمانده است. تهیه مواد برلیم دشوار شده بود و روی رو انداختن به کسی را برای پول قرض گرفتن نداشتم چون زمانی خودم سرمایه دار منطقه بودم و از همه مهمتر هیچ کس حتی حاضر نبود من را ببیند ، تا چه برسد به این که من پول قرض بدهد. بی پولی و خمار ی دیگر امانم را بریده بود و با دوستان بدتر از خودم مجبور شدم دست به سرقت بزنیم و شبانه از منزل روستاییان اموال شان را سرقت می کردیم و به قیمت ناچیزی در قبال دریافت مواد می فروختیم. مدتی به این منوال گذشت و سرقت های ما نیز زیادتیر شد، روستاییان از ما شکایت کردند و چند سالی هم به زندان افتادیم. در زندان کمی با خودم تامل کردم و به اعمال و کارهای پلید خودم اندیشیدم.

دوستی آن جا پیدا کردم که خیلی به اثم(ع) اعتقاد داشت و مدام از آن ها می خواست یاری اش کنند تا از این مهلکه نجات پیدا کند و به من هم پیشنهاد داد دست از کارهای پلید و زشت خودم بردارم و با امید و ایمان قدم بردارم و در گرفتاری ها به اثم(ع) متوسل شوم. اول از حرف های او خنده ام می گرفت و او را مردی خرافی می پنداشتم و با دوستانم مسخره اش می کردیم. چند روزی گذشت دیدم داخل زندان شیرینی پخش می کند، موضوع را دنبال کردم متوجه شدم مشکل و بیماری سختی که برای فرزندش پیش آمده بود برطرف شده و شفا یافته است. وقتی این حرف را شنیدم انگار تلنگری به من وارد شد و وجدانم را قلقلک داد. وقتی از زندان آزاد شدم دیگر چیزی و خودش به دلیل ترس منصرف شد. پول کارگرها را هم اصلا درست پرداخت نمی کردم و مبلغ ناچیزی را به آن ها دستمزد می دادم و آن ها هم به ناچار قبول می کردند.

پس از این که از دواج کردم، شیی که برای کاری به خانه پدر خانمم رفته بودم با همسرم بچتم شد و من جلوی خانواده اش او را کتک زدم و وقتی برادر کوچکترش اعتراض کرد سیلی محکمی به صورتش زدم و او بی هوش روی زمین افتاد. از خانه خارج شده و به خانه خودم رفتم. روز بعد شنیدم به خاطر سیلی که به برادر همسرم زده بودم شنوایی خود را از دست داده است . در شب نشینی هایم اعتیاد شدیدی به مواد مخدر و مشروبات الکلی پیدا کرده بودم و تقریبا کار هر روز و هر شب من خوشگذرانی شده بود. پنج مرتبه از دواج کردم اما هیچ یک از همسرانم حاضر نشدند به زندگی با من ادامه دهند و من بعد از مدتی همه همسرانم را طلاق دادم و به هر کدام چند قطعه زمین به عنوان مهریه بخشیدم و مثل گذشته مجرد و تنها شدم. چند سالی گذشت و به خاطر اعتیاد شدید و ظلم هایی که در حق مردم و کارگرهای بی نوایی کرده بودم دیگر چیزی غیر از منقل و تعدادی دوست بی ایمان و شرور برلیم باقی نمانده بود. وقتی به خودم آمدم دیدم همه دار و ندارم را صرف خوشگذرانی

و انتقاضی درج شده روی آن ها توجه کنند. سال گذشته ۲ هزار و ۸۲۴ کیلوگرم انواع فرآورده خام دامی غیر مجاز توسط دامپزشکی اسفراین کشف شد.

## خبر

## آتش سوزی خودروی پراید در گلستان شهر

یک دستگاه خودروی پراید در گلستان شهر بجنورد به علت نقص فنی دچار حریق شد در آتش سوخت. مسئول روابط عمومی آتش نشانی بجنورد در این باره گفت: در پی گزارش آتش سوزی خودرویی در گلستان شهر مأموران آتش نشانی بجنورد برای خاموش کردن آتش به محل حادثه اعزام شدند. «حیدری» افزود: راننده این خودرو در مورد وقوع این حادثه گفت پس از توقف خودرو و هنگام خروج از آن متوجه بوی بنزین شدم و برای بررسی علت آن دوباره داخل خودرو نشستم و استارت زدم اما به یکباره خودرو آتش گرفت. وی با بیان این که این خودرو دچار نشت بنزین بوده است و با زدن استارت، آتش گرفته است به همشهریان توصیه کرد : در صورت بروز موارد مشابه از استارت زدن پرهیز کنید و همواره سیستم سوخت رسانی و برق رسانی خودرو را برای پیشگیری از بروز حوادث مشابه مورد بررسی قرار دهید. وی خاطر نشان کرد: سال گذشته ۶۷ خودرو در بجنورد دچار حریق شدند که این آمار نسبت به سال گذشته ۷ فقره کاهش داشته است. وی تصریح کرد: از این تعداد ۲۶ فقره به دلیل نشت بنزین و گاز و ۲۲ فقره نیز به دلیل اتصالات برق دچار حریق شدند. بر اساس اظهارات وی ۹ فقره آتش سوزی خودروهای سال گذشته عمدی، ۵ فقره به علت انتقال حرارت و ۵ فقره نیز بر اثر تصادفات بوده است.

## یک عکس – یک واقعیت



یکی از شهروندان روز گذشته قوطی نوشیدنی تقلبی را به دفتر روزنامه آورد. در کمال تعجب مارک قوطی با روکش جدید آن فری داشت و تاریخ مصرف آن گذشته بود. جالب تر اینکه محتوای داخل آن با روکش جدید ش هماهنگی نداشت.

# << مبیل البریت >>

ELBORT FURNIURE



انواع مبلمان در طرح و رنگ های مختلف و متنوع و با دو سال

گارانتی و سه سال خدمات پس از فروش

با جوایز ارزنده

پراید



نفر اول: خودرو پراید نفر دوم: ۴ میلیون

نفر سوم: ۲ میلیون

یخچال ۱ عدد – اجاق گاز ۱ عدد ال ای دی ۱ عدد

جارو برقی ۱ عدد – ماشین لباسشویی ۱ عدد

از تولید به مصرف – مبیل به قیمت تولیدی

بصورت نقد و اقساط

مبلمان –نهار خوری – سرویس خواب

فروش پایان یک معامله نیست بلکه شروع یک تعهد است

آدرس بجنورد: نبش چهار راه امیریه –طبقه زیرین پاساژ خوشی

آدرس کارخانه: تهران – جاده آبدلی –سیاهسنگ –بین کلایل ۴ و ۵

۰۵۸-۳۲۲۴۸۹۱۸

۰۹۱۹۷۹۵۴۰۱۴

۰۹۱۵۷۷۴۷۱۰۶

۰۹۱۱۷۳۸۰۸۲۵

با مدیریت برادران دامنگش